

[الف: اعتباری بودن از سوی واضع 1](#_Toc24289410)

[الف: شباهت وضع الفاظ به وضع علَم 1](#_Toc24289411)

[مناقشه در کلام محقق اصفهانی 2](#_Toc24289412)

[ب: اعتبار هوهویت بین لفظ و معنا 2](#_Toc24289413)

[مناقشه مرحوم آقای خویی 2](#_Toc24289414)

[پاسخ از مناقشه مرحوم آقای خویی 3](#_Toc24289415)

[ج: اعتبار ملازمه بین لفظ و معنا 4](#_Toc24289416)

[مناقشه مرحوم آقای خویی 4](#_Toc24289417)

[پاسخ از مناقشه مرحوم آقای خویی 4](#_Toc24289418)

[د: جعل علامیت 5](#_Toc24289419)

[بررسی اشکال صاحب کتاب اضواء و آراء در تمامی مسالک اعتباریت وضع 5](#_Toc24289420)

[ب: تعهد 6](#_Toc24289421)

**موضوع**: مسالک اعتباریت وضع/ مسالک وضع/ وضع/ مقدمه علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مسالک وضع قرار دارد. مسلک اول، اعتباری بودن وضع است. در مورد مسلک اعتباریت وضع هم مسالک مختلفی وجود دارد که در جلسه پیشین به دو مسلک شباهت وضع الفاظ به وضع علم و اعتبار هوهویت اشاره شد.

# الف: اعتباری بودن از سوی واضع

اولین مسلک وضع این است که وضع اعتبار از سوی واضع است.

قائلین به اعتباری بودن وضع، انحاء و صیاغت های مختلفی برای حقیقت وضع مطرح کرده اند که در این مورد چهار صیاغ قابل ذکر است:

## الف: شباهت وضع الفاظ به وضع علَم

اولین نحو برای اعتباری بودن وضع که در کلام محقق اصفهانی مطرح شده، این است که وضع، اعتبار نصب لفظ علی المعنا است، همان طور که در مورد تابلوی نصب شده در کنار جاده ها، به صورت تکوینی برای یک مکان صورت می‌گیرد. البته در وضع، لفظ به صورت اعتباری برای معنا وضع می شود تا همانند تابلویی برای معنا باشد.

نکته دیگر این است که در وضع تکوینی تابلو برای مکان خاص مثل رأس الفرسخ، صرف نصب تابلو برای دلالت به رأس الفرسخ بودن مکان کافی نیست بلکه باید مردم متوجه شوند که غرض نصب کننده‌ی تابلو در این مکان این است که رأس الفرسخ بودن را برساند، اما مهم این است که وضع تابلو بر این مکان به غرض دلالت بر رأس الفرسخ بودن، تکوینی بوده است، اما در وضع لفظ برای معنا، اعتبار می شود که لفظ همانند تابلو بر روی معنا قرار گرفته باشد تا دلالت بر آن کند.[[1]](#footnote-1)

### مناقشه در کلام محقق اصفهانی

در جلسه پیشین بیان شد که کلام محقق اصفهانی خلاف مرتکز در مورد وجدان واضعین است.

در پاسخ از اشکال ذکر شده گفته شده است که لازم نیست مطالب به تفصیل در ذهن عرف وجود داشته باشد؛ چون به عنوان مثال معانی حرفی توسط صبیان و مجانین نیز مورد استفاده و استعمال قرار می گیرد، اما بزرگان نیز در تفسیر و تحلیل معنای حرفی دچار اشکال شده اند. بنابراین مهم این است که معنا به صورت اجمال عرفی باشد ولو اینکه تحلیل آن نیاز به دقت داشته باشد.

در پاسخ از این مطلب می گوییم: اگرچه مطلب ذکر شده مورد پذیرش ما قرار دارد، اما کلام ما این است که اگر برای فردی که نام فرزند خود را «فاطمه» قرار داده است، بیان شود که لفظ فاطمه همانند نصب تابلو بر روی نوزاد قرار داده است، بیان خواهد کرد که در وضع نام «فاطمه» چنین مطالبی در ذهن نداشته است.

## ب: اعتبار هوهویت بین لفظ و معنا

دومین صورت برای اعتباری بودن وضع که توسط مرحوم ایروانی مطرح شده است، ادعای هوهویت و این همانی بین لفظ و معنا است. نتیجه این صیاغ این است که لفظ، آلت اشاره به معنا خواهد بود.[[2]](#footnote-2)

محقق اصفهانی نیز در بحث تبادر این صیاغت دوم را بیان کرده و فرموده اند که وضع انشاء است که لفظ همان معنا باشد.[[3]](#footnote-3)

### مناقشه مرحوم آقای خویی

مرحوم آقای خویی در مناقشه در مسلک دوم اعتباریت وضع بیان کرده اند که اعتبار هوهویت بین لفظ و معنا لغو است؛ چون غرض از وضع این است که لفظ دال بر معنا بوده و معنا مدلول باشد و لذا دال و مدلول دو چیز است و اعتبار وحدت بین لفظ و معنا اثری نخواهد داشت؛ چون معنا اثری ندارد که لفظ تنزیل بر آن شود، در حالی که تنزیل یک شیء به منزله شیء دیگر به لحاظ اثر است.[[4]](#footnote-4)

#### پاسخ از مناقشه مرحوم آقای خویی

به نظر ما مناقشه مرحوم آقای خویی قابل پاسخ است؛ چون اعتبار وحدت بین لفظ و معنا و ابراز این اعتبار، از ابزار عرفی برای ایجاد ملازمه عرفی بین لفظ و معنا در اذهان است که این ملازمه در صورت تکرار و یا استعمال همراه با تأکید ایجاد خواهد شد که شهید صدر از این امر به قرن أکید تعبیر کرده اند که بازتاب شرطی خواهد داشت. به عنوان مثال با ذکر لفظ «آب»، مایع سیال که این لفظ برای آن وضع شده است، در ذهن خطور خواهد کرد.

بنابراین با توجه به اینکه ملازمه عرفی بین لفظ و معنا می تواند از اعتبار هوهویت ایجاد شود، اعتبار کردن هوهویت لغو نخواهد نبود بلکه انتقال از لفظ به معنا اثری برای تنزیل خواهد بود. در نتیجه به نظر ما اعتبار هوهویت بین لفظ و معنا معقول است و ابراز آن ملازمه ایجاد می کند.

البته توجه به این مطلب لازم است که اثنینیت حقیقی بین لفظ و معنا وجود دارد که لفظ دال و معنا مدلول است، اما اعتبار هوهویت ملازمه ای ایجاد می کند که لفظ در هنگام استعمال فانی در معنا دیده شده و حتی حسن و قبح معنا به لفظ هم سرایت می کند که این سرایت حسن یا قبح معنا از آثار فنای لفظ در معنا است که بالاتر از دلالت است؛ چون به صدا در آمدن زنگ عین تعطیلی مدرسه نیست، اما در نظر تصوری دلالت لفظ بر معنا به گونه ای است که لفظ، عین معنا مشاهده می شود. به همین جهت است که انسان با الفاظ زیبا مانند «من آرامش دارم» یا «من توانمند هستم»، به خود آرامش می‌دهد.

با این بیان روشن می شود که اعتبار وحدت لفظ و معنا با مشکلی مواجه نیست و ابراز آن سبب تشکیل و تحقق ملازمه ذهنیه بین لفظ و معنا می شود. در عین حال اشکال ما به این وجه این است که اعتبار هوهویت خارج از مرتکز واضعین است که در بین آنها صبیان و مجانین وجود داشته است که با همان ذهن ابتدائی یا مجنون خود برای اشیائی از اطراف خود نامی انتخاب می کند[[5]](#footnote-5) و حتی فردی هم که نام فرزند خود را انتخاب می کند، اعتبار نمی کند که نامی که انتخاب کرده است، همان نوزاد باشد؛ چون اعتبار هوهویت بین لفظ و معنا، عملی دقیق است که از انسان بسیط مانند مجنون، صبی یا انسان های متعارف صادر نمی شود.

## ج: اعتبار ملازمه بین لفظ و معنا

سومین مسلک اعتباریت وضع، اعتبار ملازمه بین لفظ و معنا است.

به نظر می رسد که مقصود از اعتبار ملازمه، اعتبار استلزام لفظ نسبت به معنا است و لذا این ملازمه یک طرفه است که احساس لفظ، مستبع تصور معنا است، اما تصور معنا دائماً مستبع تصور لفظ نیست، مثل اینکه چه بسا نوزادی تصور شود، اما نام او در ذهن وجود نداشته باشد.[[6]](#footnote-6)

برخی از بزرگان در کتاب منتقی الاصول مسلک ملازمه را به مرحوم صاحب کفایه نسبت داده اند که برای ما روشن نیست که صاحب کفایه این مسلک را اختیار کرده باشند. [[7]](#footnote-7)

### مناقشه مرحوم آقای خویی

مرحوم آقای خویی در مناقشه نسبت به اعتبار ملازمه بین لفظ و معنا فرموده اند: اعتبار ملازمه بین لفظ و معنا لغو است؛ چون کسانی که نسبت به ملازمه جاهل باشند، اعتبار ملازمه اثری نخواهد داشت و لذا اگر در مورد کسانی که زبانی را نمی دانند، اعتبار ملازمه صورت گیرد، اثری نخواهد داشت. در مورد کسانی نیز که عالم به وضع باشند، اعتبار ملازمه تحصیل حاصل خواهد بود؛ چون ملازمه ذهنی بین لفظ و معنا در مورد عالمین به وضع به صورت تکوینی است و نیازی به اعتبار ندارد.

#### پاسخ از مناقشه مرحوم آقای خویی

به نظر ما مناقشه آقای خویی در اعتبار ملازمه بین لفظ و معنا صحیح نیست؛ چون می تواند به رجاء علم افراد نسبت به وضع ملازمه و ایجاد ملازمه در نزد آنان، اعتبار ملازمه صورت گیرد که با این بیان، لغویت رخ نمی دهد کما اینکه در مورد انشای وجوب گفته می شود که انشای وجوب به رجای این است که افراد آن را شنیده و عالم به وجوب شوند.

اما به نظر ما مناقشه در مسلک اعتبار ملازمه بین لفظ و معنا این است که در ارتکاز واضع، اعتبار ملازمه بین لفظ و معنا وجود ندارد؛ یعنی واضع اعتبار نمی کند که تصور لفظ مستلزم تصور معنا باشد و در نتیجه در مورد پدری که نام فرزند خود را تعیین می کند، ادعا این نیست که بین تصور نام فرزند و تصور خود فرزند ملازمه وجود دارد. البته غرض این است که واقعاً تصور لفظ نام موجب تصور نوزاد باشد، اما این مطلب اعتبار نمی شود.

## د: جعل علامیت

چهارمین و بهترین مسلک برای اعتباریت وضع که در کلام مرحوم استاد مطرح شده، این است که در بحث وضع جعل علامیت صورت می گیرد؛ یعنی در صورتی که تعبیر «سمّیت ابنتی فاطمه» به کار برده می شود، به معنای «جعلت لفظ فاطمه علامة علی هذه البنت» است که به نظر می رسد این بیان مرتکز عرفی است که در مورد اشاره فرد لال و همچنین به صدا درآمدن صدای زنگ هم قابل بیان است که علامت خواهد بود.

در مورد علامیت قابل ذکر است که این علامیت در برخی موارد تکوینی است؛ مثل اینکه سرخی صورت علامت خجالت و شرم است. اما در برخی موارد علامت اعتباری است، مثل اینکه اگر عمامه‌ام را زمین گذاشتم، بنی امیه را به قتل برسانید که قرار دادن عمامه بر زمین علامت برای به قتل رساندن بنی امیه است که این علامت از سوی فرد برای این معنا وضع شده است. در وضع لفظ هم به همین صورت خواهد بود که جعل لفظ به عنوان علامت است.

البته بحث استعمال با وضع متفاوت است؛ چون به صورت متعارف در استعمال فنای لفظ در معنا صورت می گیرد، اما واضع وقتی لفظی را برای شیئی وضع می کند، به این جهت است که با استفاده از لفظ، علامتی برای آن شیء بیان شده باشد.

تفاوت این مسلک با مسلک محقق اصفهانی در این است که ایشان بیان کردند که همان طور که تابلو به غرض بیان رأس الفرسخ بر مکانی نصب می شود، در مورد لفظ هم به همین صورت بوده و معنا موضوعٌ علیه لفظ است، در حالی که طبق مسلک چهارم این گونه نیست بلکه در این مسلک بیان شده است که لفظ، علامت معنا است.

# بررسی اشکال صاحب کتاب اضواء و آراء در تمامی مسالک اعتباریت وضع

در کتاب اضواء و آراء در اشکالی نسبت به همه مسالک اعتباریت وضع فرموده اند: صرف اعتبار ایجاد ملازمه ذهنی بین تصور لفظ و معنا نخواهد داشت؛ چون اعتبار هوهویت در تعبیر «الطواف بالبیت صلاة» نیز وجود دارد، اما هیچ گاه مستلزم این نشده است که تصور لفظ «طواف» مستتبع تصور «صلاة» باشد و لذا اعتبار مستلزم تحقق ملازمه عرفیه در ذهن مخاطب بین لفظ و تصور معنا نخواهد شد.

اشکال صاحب اضواء و آراء در صورتی وارد است که صرف اعتبار سبب تحقق ملازمه ذهنیه در مخاطب شود، در حالی که این مطلب از سوی هیچ کسی ادعاء نشده است بلکه بیان شده است که ابراز اعتبار عامل کیفی است و در نتیجه وقتی در مورد نامگذاری نوزاد، مجلسی تدارک دیده شده و در آن مجلس تعبیر «سمیت اسمها فاطمة» از سوی پدر او یا بزرگی دیگر به کار برده شود، به هر معنایی از اعتبار که مورد نظر باشد اعم از اعتبار هوهویت، ملازمه یا علامیت، ابراز با این کیفیت قوی، موجب ملازمه ذهنی برای مخاطب خواهد شد که در ادامه هر گاه لفظ «فاطمه» استفاده شود، در مخاطب انتقال ذهنی به نوزادی صورت می گیرد که برای نامگذاری او مجلس مهمانی تدارک دیده شد. عامل کیفی دارای اهمیت است که این عامل در مورد «الطواف بالبیت صلاة» وجود ندارد؛ چون این تعبیر به این غرض به کار رفته است تا مشروط بودن طواف به طهارت روشن گردد، در حالی که در مورد نامگذاری برای نوزاد روشن است که گوینده دارای این هدف بوده است که از آن نام، برای نوزاد استفاده شود که اعتبار با هدف ملازمه بین لفظ و معنا منشأ تحقق ملازمه بین لفظ و معنا است و اعتبار صرف نیست تا اشکال صاحب اضواء و آراء وارد باشد.

البته در مورد تفسیر ذکر شده در مورد وضع لازم به ذکر است که صرفا در مورد وضع تعیینی مطرح است و لذا علقه وضعی که گاهی ناشی از وضع تعیینی بوده و در برخی موارد ناشی از وضع تعیّنی است، نباید به این معنا تفسیر شود؛ چون در صورتی که علقه وضعی ناشی از وضع تعیّنی باشد، اعتبار علامیت صورت نگرفته است. به عنوان مثال در صورتی که در مورد فرد دارای چهره زشت از تعبیر خوش سیما استفاده شده و این تعبیر دارای کثرت استعمال شود که از تعبیر خوش سیما انتقال ذهن به همان فرد صورت گیرد، علقه وضعیه صورت گرفته است، اما با توجه به اینکه واضع وجود نداشته است، اعتبار علامیت رخ نداده است بلکه خود به خود ملازمه ذهنی ایجاد شده است. در نتیجه علقه وضعی با مسلک اول قابل تصویر نیست. بنابراین اینکه مرحوم استاد در وضع تعیّنی نیز اعتبار علامیت را پذیرفته اند، صحیح نیست.

# ب: تعهد

دومین مسلک وضع که مورد پذیرش مرحوم ملاعلی نهاوندی[[8]](#footnote-8)، شیخ عبدالکریم حائری[[9]](#footnote-9)، شیخ محمدرضا اصفهانی صاحب کتاب وقایة الأذهان[[10]](#footnote-10) و مرحوم آقای خویی[[11]](#footnote-11) قائل شده اند، این است که وضع، تعهدی از سوی واضع است که واضع متعهد شده است که لفظ را صرفا در هنگام اراده تفهیم معنای خاص آن استعمال کند؛ مثلا واضع متعهد می شود که لفظ «فاطمه» را به کار نبرد مگر در صورتی که همان کودکی که به این نام نامیده شده است را اراده کند.

به نظر ما این مسلک دارای مناقشاتی است که عمده اشکال آن این است که گاهی واضع زعیمی است که برای کودک نامی انتخاب می کند و در چنین مورد تعهدی از سوی او وجود ندارد که هرگاه نام «فاطمه» را به کار می برد، همان نوازد خاص را اراده کند.

1. . [نهاية الدراية في شرح الكفاية، محمد حسین اصفهانی، ج‏1، ص 47.](http://lib.eshia.ir/27897/1/47/%D8%A7%D8%AA%D8%AD%D8%A7%D8%AF) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [الاصول فی علم الأصول، علی ایروانی، ج1، ص8.](http://lib.eshia.ir/86447/1/8/%D8%AC%D8%A7%D8%B9%D9%84) [↑](#footnote-ref-2)
3. . [نهاية الدراية في شرح الكفاية، محمد حسین اصفهانی، ج‏1، ص 78.](http://lib.eshia.ir/27897/1/78) [↑](#footnote-ref-3)
4. . [محاضرات فی اصول الفقه، سید ابوالقاسم خویی، ج1، ص44.](http://lib.eshia.ir/27874/1/44/%D8%A7%D9%84%D8%BA%D8%B1%D8%B6) [↑](#footnote-ref-4)
5. . در مورد صبیان و مجانین ادعاء نیست که اساساً در بین آنها تنزیل و اعتبار هوهویت وجود ندارد؛ چون چه بسا در هنگام ناسزا گفتن تنزیل کرده و اعتبار هوهویت کنند. کلام این است که از سوی صبیان و مجانین تنزیل لفظ و معنا به منزله واحد صورت نمی گیرد. [↑](#footnote-ref-5)
6. . ممکن است در اینجا اشکال شود که طبق مبنای قرن أکید استلزام دو طرفه وجود خواهد داشت. حضرت استاد در پاسخ این اشکال فرمودند: در موارد قرن أکید نیز استلزام دو طرفه وجود ندارد؛ چون آن پزشک روسی که مبنای قرن أکید را کشف کرده است، هنگام آوردن غذا، لعاب سگ او جاری می شده است. او مدتی همراه با غذای سگ، زنگی را به صدا در می آورد. در ادامه وقتی فقط صدای زنگ را به صدا درآورده و غذا هم نبود، لعاب سگ جاری شده است که در این مثال بین احساس صدای زنگ و وجود طعام قرن أکید ایجاد شده است که با احساس وجود زنگ، احساس وجود غذا وجود داشت و احساس وجود غذا سبب جریان لعاب شد. اما در حال حاضر احساس زنگ سبب احساس وجود غذا است، اما این گونه نیست که اگر غذا بدون صدای زنگ آورده شود، احساس کند که صدای زنگ بلند شده است. در نتیجه قرن أکید از یک طرف بوده است. [↑](#footnote-ref-6)
7. . [منتقی الاصول، سید محمد حسینی روحانی، ج1، ص68.](http://lib.eshia.ir/13050/1/68/صاحب) [↑](#footnote-ref-7)
8. . [تشریح الاصول، علی نجفی نهاوندی، ج1، ص22.](http://lib.eshia.ir/86686/1/22/%D8%A7%D9%84%D9%88%D8%B6%D8%B9) [↑](#footnote-ref-8)
9. . [درر الفوائد، عبدالکریم حائری، ج1، ص44.](http://lib.eshia.ir/13098/1/44/حقیقة) [↑](#footnote-ref-9)
10. . [وقاية الأذهان، محمد رضا نجفی اصفهانی، ص 62.](http://lib.eshia.ir/13114/1/62/%D8%B9%D8%B1%D9%81) [↑](#footnote-ref-10)
11. . [محاضرات فی اصول الفقه، سید ابوالقاسم خویی، ج1، ص46.](http://lib.eshia.ir/27874/1/48/فالنتیجة) [↑](#footnote-ref-11)